

آیا محمد برای تمام شریت برگزیده شد یا فقط پیامبر ملت عرب بود؟!!

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای مسعود انصاری در کتاب بازشناسی قرآن صفحه ۲۱۴ می نویسد: «قرآن درباره یکی از مهمترین اصول و مبانی دین اسلام که عبارت از موضوع رسالت محمد به پیغمبری است، دارای تعارضاتی بارز و آشکار است. متون آیه ۱۵۸ سوره اعراف، آیه ۴۷ سوره یونس، آیه ۴ سوره ابراهیم، آیه ۷ سوره شوری و آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶ سوره شورا، شارح این تناقض آشکار است.»

در ادامه می نویسد: «آیه ۱۵۸ سوره اعراف حاکی است که محمد برای کلیه نسل بشر به پیامبری مبعوث شده و بنابر این همه ملل دنیا باید به او ایمان بیاورند و دین او را قبول کنند. اما آیه ۴۷ سوره یونس اشعار می دارد که برای هر امتی، رسول خاصی فرستاده خواهد شد تا بین آنها به عدالت حکم کند. در آیه ۴ سوره ابراهیم خداوند می گوید، ما هیچ رسولی را برای قومی نفرستادیم مگر اینکه احکام الهی را به زبان همان قوم برایشان بیان کند. آیه ۷ سوره شوری مشعر بر این است که خداوند همچنین قرآن فصیح عربی را به محمد وحی کرده تا او مردم مکه و نواحی اطراف آنرا هدایت کند و آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶ سوره شورا بطور صریح بیان می دارند که خداوند قرآن را بوسیله جبریل بر محمد نازل کرده، تا او مردم را به زبان عربی فصیح هدایت کند.»

پاسخ: باید بگوییم که عدم توجه کافی به آیات ذکر شده، باعث شده که جناب دکتر روشنگر، متصور وجود تناقض در آیات فوق شوند. نخست آیات مورد بحث را بیان می کنیم و سپس به ادعاهای ذکر شده پاسخ می گوییم:

«قل يا أيها الناس إنى رسول الله إليكم جمِيعاً الذِّي لَهُ ملْك السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يَحْيِي وَيَمْيِي فَأَمْنِوْا بِاللهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ الذِّي يُؤْمِنُ بِاللهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» [اعراف: ۱۵۸]
يعني: بگو من فرستاده خدا به سوی جملگی شما هستم. خدائی که آسمانها و زمین از آن او است. جز او معبدی نیست. او است که می میراند و زنده می گردد. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیغمبر درس نخوانده ای که ایمان به خدا و به سخنها یش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

«ولكل أمة رسول فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط وهم لا يظلمون» [یونس: ۴۷]
يعني: هر ملتی دارای پیغمبری است. هرگاه پیغمبرشان آمد دادگرانه میانشان داوری و ستمی بدیشان نمی شود.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسْانِ قَوْمِهِ لِيَبْيَنَ لَهُمْ فَيَضْلِلُ اللَّهُ مِنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مِنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [ابراهیم: ۴]
يعني: ما هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر این که به زبان قوم خودش تا برای آنان روشن سازد. سپس خداوند هر کس را که گمراه ساخته است و هر کس را که رهنمود ساخته است. و او چیره دارای حکمت است.

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قرآنًا عَرَبِيًّا لِتَنذِرَ أَمَّ الْقَرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتَنذِرْ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رِيبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» [شوری: ۷]
يعني: این چنین قرآن بزرگواری را که به زبان عربی است به تو وحی می کنیم تا اهل مکه و دور و بر آن را بترسانی و از روز گردهم آیی که شک و تردیدی در وقوع آن نیست بیم دهی. گروهی در بهشت بسر می برند و دسته ای در آتش دوزخ.

آیا محمد برای تمام شریت برگزیده شد یا فقط پیامبر ملت عرب بود؟!!

«وإنه لتنزيل رب العالمين. نزل به الروح الأمين. على قلبك لتكون من المنذرين. بلسان عربي مبين. وإنه لفی زبر الأولين» [شعراء- ۱۹۶ تا ۱۹۲]

یعنی: این فرو فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است. جبرئیل آن را فرو آورده است . بر قلب تو ، تا از زمره‌ی بیم دهنگان باشی. با زبان عربی روشن و آشکاری است. این قرآن در کتابهای پیشینیان موجود است.

اما پاسخ به شباهت وارد

۱- آیه‌ی ۱۵۸ از سوره‌ی اعراف که بدون هیچ بحثی، جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) را بیان می‌کند و از آنجاییکه جناب دکتر ایرادی را وارد نکرده اند، نیاز به پاسخی ندارد.

۲- در مورد آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی یونس، مسعود انصاری متوجه مفهوم آیه نشده است و معنای آن را اشتباهی ترجمه می‌کند. او می‌گوید: «اما آیه ۴۷ سوره یونس اشعار می‌دارد که برای هر امتی ، رسول خاصی فرستاده خواهد شد تا بین آنها به عدالت حکم کند.» (بازشناسی قرآن، صفحه‌ی ۲۱۴)

در حالی که اگر جناب استاد قرآن شناس! کمی دقت می‌داشت و به آیه‌ی قبل و بعد و یا به حداقل به خود آیه‌ی فوق می‌اندیشید، متوجه می‌شد که آیه در مورد روز قیامت است . یعنی در روز قیامت پیامبر هر گروه به میان آنها می‌آید و آنگاه در میان آنها(یعنی بین پیامبران و قومشان) قضاوت می‌شود . اگر به فعل (قضی) توجه کنیم ، متوجه می‌شویم که فعلی مجهول است و باید به صورت (قضاوت می‌شود) ترجمه شود . ثانیا آیه ۴۸ سوره یونس دلیلی دیگری است بر اینکه آیه ۴۷ در مورد قیامت است . در آیه‌ی ۴۸ چنین آمده :

«وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كَتَمْ صَادِقِينَ» [یونس: ۴۸]
یعنی: می‌گویند: این وعده اگر راست می‌گوئید کی عملی می‌شود؟

این جمله نشان دهنده‌ی این است که آیه ۴۷ در مورد روز قیامت می‌باشد . نتیجه اینکه این آیه درباره روز قیامت است و نه در مورد این دنیا.

از طرف دیگر در آیه ۴۷ یونس آمده است که برای هر امتی رسولی است. یعنی از وجود رسول برای هر امتی خبر می‌دهد ولی در مورد اینکه آن رسول باید از میان خود آن ملت برانگیخته شده باشد یا نه هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. به عنوان مثال این آیه می‌گوید که مثلاً قوم فارس دارای پیامبری است . ولی این آیه چیزی در مورد اینکه آن پیامبر باید از همان قوم فارس باشد و یا نباشد سخنی به میان نمی‌آورد. نتیجه اینکه این آیه وجود پیامبر را برای هر قوم اثبات می‌کند و سخنی از قومیت آن به میان نمی‌آورد. و همچنین این آیه هیچ اشاره‌ای به این نکته نمی‌کند که یک پیامبر تنها برای یک قوم فرستاده می‌شود و نمی‌تواند همان پیامبر برای قوم دیگر هم پیامبر باشد. مثلاً اگر برای قوم عرب پیامبری به نام محمد (صلی الله علیه و سلم) باشد، هیچ اشکالی ندارد که همان شخص یعنی محمد (صلی الله علیه و سلم) برای قوم فارس نیز پیامبر باشد . آیه نیز همین نکته را می‌گوید که برای هر قومی پیامبری است و نمی‌توان از این آیه فهمید که پیامبر دو قوم باید متفاوت باشد.

آیا محمد برای تمام شریت برگزیده شد یا فقط پیامبر ملت عرب بود؟!!

این آیه به گونه ای است که اگر ترجمه‌ی آن برای یک دانش آموز دیپرستانی خوانده شود ، متوجه کج فهمی و بی انصافی آقای دکتر می شود .

اما اشتباهی دیگر از جناب دکتر، اشتباه در معنی کردن کلمه‌ی «أمة» می باشد. ایشان این کلمه را به قومیت ترجمه کرده اند . مثلاً امت فارس یا امت عرب . در حالی که باید دید کلمه «أمة» در قرآن و در ادبیات عرب به چه معناست.

برای فهمیدن کلمه «أمة» به یکی از معروف ترین و موثق ترین لغت نامه‌های عربی یعنی (لسان العرب) تالیف علامه ابن منظور (رحمه الله) مراجعه می کنیم. در آنجا می خوانیم: «أمة كلنبي: من أرسل إليهم من كافر ومؤمن» یعنی: امت هر پیامبری کسانی هستند که به سوی آنها فرستاده شده است چه مونم و چه کافر.

«وقيل: أمة محمد، صلى الله عليه وسلم، كل من أرسل إليه ممن آمن به أو كفر» یعنی: و گفته شده است: امت محمد (صلی الله علیه و سلم) یعنی تمام کسانی که (محمد) به سوی آنها ارسال شده است از مسلمان و و یا کافر.

«قال: وكل جيل من الناس هم أمة على حده.» یعنی: بنابر تعریفی دیگر گفته شده است که: تمام نسل ها از مردم.
لسان العرب ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱۵

توضیح : همانطور که از جملات بالا فهمیده می شود ، امت یک پیامبر ، به قومیت او محدود نمی شود بلکه به تمامی افرادی که پیامبر به خاطر آنها فرستاده شده است گفته می شود . اگر گفته شود که پیامبر تنها به سوی افراد هم قوم خودش فرستاده می شود ، در پاسخ می گوییم که هیچ دلیلی برای این حرف وجود ندارد . و در پایان علامه ابن منظور تعریفی از امت ارائه می دهد که تیرخلاصی برای آقای انصاری خواهد بود . طبق آخرين تعریف ، به تمامی مردم(از هر قومیتی) امت گفته می شود .

اما اگر به آیات قرآن نیز نگاهی بیندازیم ، متوجه می شویم که امت به افرادی گفته می شود که دارای هدف و مرام مشترکی هستند و نه فقط به افرادی که هم قومیت باشند . برای نمونه به آیات زیر توجه نمایید :

«ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعلون» [اعراف: ۱۵۹]
یعنی: در میان قوم موسی گروه زیادی بودند که به سوی حق رهنمود می کردند و به حق دادگری می نمودند.

«ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر وأولئك هم المفلحون» [آل عمران: ۱۰۴]
یعنی: باید از میان شما گروهی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند.

«ليسووا سواه من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل وهم يسجدون» [آل عمران: ۱۱۳]
یعنی: آنان همه یکسان نیستند، گروهی از اهل کتاب پا بر جایند و در بخششائی از شب - در حالی که به نماز ایستاده اند - آیات خدا را می خوانند.

همانطور که مشاهده می شود اگر امت را به قومیت ترجمه کنیم ، آیات فوق دارای معانی نادرستی می شوند . مثلاً در آیه اول اگر بگوییم که در میان قوم موسی ، قومیتی بودند که به سوی حق رهنمود می کردند ، جمله بی معنی می

آیا محمد برای تمام شریت برگزیده شد یا فقط پیامبر ملت عرب بود؟!!

شود زیرا قوم موسی از یک قومیت بوده اند . حال چگونه می توان در قوم موسی ، قومیتی دیگر متصور شد ؟ در آیه ی دوم آیا درست است که اینگونه معنی شود : باید از میان شما ، قومیتی باشند که دعوت به نیکی می کنند و ... ؟ قطعا خیر . و در آیه سوم نیز چنین است .

نتیجه اینکه ، طبق گفته ابن منظور ، کلمه ی (آمۀ) هنگامی که به پیامبری نسبت داده شود ، به معنای قومیت نیست بلکه تمام افرادی را شامل می شوند که پیامبر به سوی آنها ارسال شده است . در نتیجه کلمه ی (آمۀ) معنای وسیع تری دارد .

۳- انصاری در مورد آیه ۴ سوره ابراهیم می نویسد : «در آیه ۴ سوره ابراهیم خداوند می گوید ، ما هیچ رسولی را برای قومی نفرستادیم مگر اینکه احکام الهی را به زبان همان قوم برایشان بیان کند» (بازشناسی قرآن ، صفحه ۲۱۴)

در مورد این آیه ، جناب مسعود انصاری دچار کج فهمی شده است و معنایی را از آیه برداشت می کند که آیه ی مورد بحث گویای آن نمی باشد . باید به معنای آیه توجه کرد . آیه می گوید که ما هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر به زبان قومش . یعنی اگر از میان قومی شخصی به پیامبری برانگیخته می شد ، به زبان آن قوم صحبت می کرده است .

در حالی که آقای انصاری اینگونه برداشتی دارد که برای هر قوم تنها پیامبری به زبان همان قوم می تواند باشد در حالی که آیه ی فوق چنین مفهومی را نمی رساند . به عنوان مثال می توانیم بگوییم که مثلا اگر از میان اعراب پیامبری برانگیخته شده است ، به زبان عربی سخن می گفته است و اگر پیامبری از میان چینی ها برانگیخته می شد ، به زبان چینی سخن می گفت ولی از کجای آیه می توان فهمید که آن پیامبر چینی که به زبان چینی صحبت می کرده فقط برای چینی ها می تواند پیامبر باشد و برای مردم فارس نمی تواند پیامبر باشد؟ این آیه می گوید که اگر از میان فارس ها کسی به پیامبری برسد به زبان فارسی صحبت می کرده ولی کجای آیه می گوید که برای فارس ها نمی تواند پیامبری از بیرون باشد ؟ این آیه فقط معنای عبارت فوق را می رساند .

۴- در مورد آیه ۷ سوره ی شوری آقای انصاری می نویسد: «آیه ۷ سوره شوری مشعر بر این است که خداوند همچنین قرآن فصیح عربی را به محمد وحی کرده تا او مردم مکه و نواحی اطراف آنرا هدایت کند» (بازشناسی قرآن ، صفحه ۲۱۴)

در مورد این آیه ، مفسرین مسلمان دو دیدگاه دارند: گروهی از مفسرین معتقدند که {و من حولها} ، کلیه انسانهای روی زمین را شامل می شود و آن را هر آنچه که در اطراف مکه است ، ترجمه نموده اند . زیرا در آیه ی مورد بحث ، خداوند مکه را با عبارت ام القری (مادر شهرها) نام برده است و عرب اصل هر چیزی را (ام) همان چیز می گوید . مثلا در مورد قصیده ای از یک شاعر گفته می شود که این قصیده از امهات قصاید فلان شاعر می باشد . و هنگامی که در کنار لفظ (ام) از مابقی آن موضوع نیز یاد شود ، آن مابقی یعنی همه بغير از آن (ام) . پس می توان نتیجه گرفت که {و من حولها} یعنی بقیه ای شهرها . از میان مفسرینی که چنین دیدگاهی دارند می توان به ابن عباس ، ابن کثیر ، بغوی ، سیوطی ، فخر رازی ، قرطبی ، شنقطی و طنطاوی اشاره کرد .

اما دیدگاه گروهی دیگر از مفسرین از جمله قاضی بیضاوی ، زمخشri ، نسفی ، آلوسی و ابن عاشور با دیدگاه آقای انصاری موافق است . آنها معتقدند که {و من حولها} یعنی همان اطراف مکه . اما با این وجود تناقضی مشاهده نمی کنند . خداوند در این آیه اندار اهل مکه و اطراف آن را بیان کرده است و از هیچ نشانه ی حصر آوری استفاده نکرده

آیا محمد برای تمام شریت برگزیده شد یا فقط پیامبر ملت عرب بود؟!!

است. توضیح اینکه در ادبیات عرب برای ایجاد حصر در جمله قواعدی وجود دارد . برای روشن شدن موضوع به موارد زیر توجه کنید:

۱- اگر در ابتدای جمله کلمه می (انما) بیاید ، جمله را محصور در آن معنا می کند . مثلا : «إنما يأمركم بالسوء والفحشاء وأن تقولوا على الله ما لا تعلمون» [بقره: ۱۶۹]

یعنی: او (شیطان) تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می دهد این که آنچه را نمی دانید به خدا نسبت دهید.

وجود (انما) بیان می کند که شیطان فقط به گناهکاری دعوت می کند و لا غیر (و به درستکاری دعوت نمی کند).

۲- تقدیم جار و مجرور بر مبتدا جمله را محصور در آن معنا می کند . مثلا : {فِي الْمَدْرَسَةِ تَلْمِيذٌ} یعنی در مدرسه تنها یک دانش آموز وجود دارد . این جمله بدان معنی است که هیچ شخص دیگری در مدرسه وجود ندارد ولی اگر گفته شود : {الْتَّلْمِيذُ فِي الْمَدْرَسَةِ} یعنی در مدرسه یک دانش آموز وجود دارد . از این جمله می توان فهمید که ممکن است معلم یا مدیر نیز ممکن است در مدرسه باشد . در حالت اول جار و مجرور بر مبتدا مقدم شده است در نتیجه معنی جمله محصور در آن چیزی است که بیان شده است .

۳- تقدیم مفعول به بر فعل جمله را محصور در آن معنا می کند . مثلا : «إِيَّاكَ نَعْبُدُ...» [الفاتحه: ۵] یعنی: تنها تو را می پرستیم، این جمله یعنی کسی دیگر را نمی پرستیم.

۴- و یا اگر در جمله ای که استثنای باشد ، مستثنی منه حذف گردد ، نیز جمله معنای حصر می دهد.

همانطور که مشاهده کردیم برای ایجاد معنای حصر در جمله قواعدی وجود دارد . اگر نشانه های حصر در جمله وجود نداشته باشد ، نمی توان جمله را در یک معنا حصر کرد . آیه ۷ سوره ی شوری نیز همینگونه است . خداوند می فرماید که قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا اهل مکه و اطراف آن را انذار دهی . ولی در آیه هیچ نشانه ی حصری وجود ندارد پس از آیه نمی توان برداشت کرد که اهل مکه و اطراف را باید انذار داد و بقیه ی نقاط جهان را نه . تناقض زمانی بوجود می آید که آیات با یکدیگر قابل جمع نباشد . اگر در آیه ی مذکور نشانه ی حصر وجود داشت ، آیه را اینگونه می بایست معنی می کردیم : (و اینچنین قرآن عربی را بر تو وحی کردیم تا تنها اهل مکه و اطراف آن را انذار دهی .) در این صورت تناقض وجود می داشت .

امام فخر رازی (رحمه الله) در تفسیر کبیر ، به این نکته اشاره کرده و ذیل آیه ی مذکور اینگونه می نویسد: «پس اگر گفته شود که ظاهر لفظ اقتضا می کند که الله تعالی بر او(پیامبر) وحی نازل کرده است تا تنها اهل مکه و اهل شهرهای اطراف مکه را انذار دهد و این اقتضا می کند که رسول تنها به سوی آنها باشد و برای کل جهان نیست پاسخ (اینگونه است) : ذکر یک دلیل برای یک موضوع ، بر نفی حکم به غیر از آن دلالت نمی کند . و این آیه بر بودن رسول برای آنها به طور خاص دلالت دارد و قول خداوند (وما أرسلناك إلَى كَافَةِ الْنَّاسِ) بر بودن رسول برای همه ای مردم جهان به طور عام» (تفسیر کبیر، جلد ۲۷، صفحه ۵۸۰)

آیا محمد برای تمام شریت برگزیده شد یا فقط پیامبر ملت عرب بود؟!!

سخن امام فخر رازی این است که اگر برای انجام کاری ، علتی ذکر گردید ، نمی توان نتیجه گرفت که آن کار مزعوم تنها همان یک علت را دارد و علت دیگری ندارد . مثلا اگر شخصی بگوید که بنده پزشک شده ام تا درآمد خوبی داشته باشم ، از این سخن نمی توان نتیجه گرفت که آن شخص هدف دیگری ندارد.

قرآن در آیات مختلف روند و مراحل تبلیغ را به حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) آموزش می دهد. اولین مرحله از دعوت، دعوت خویشان و نزدیکان است: «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» [شعراء: ۲۱۴] يعني: خویشاوندان نزدیک خود را بترسان.

این آیه شروع دعوت را بیان می کند و می گوید که از نزدیکان باید شروع کرد . با این حال در آیه ای فوق هیچگونه حصر و محدودیتی برای تبلیغ دین مشاهده نمی شود یعنی نمی توان از این آیه این گونه برداشتی داشت که نزدیکان را انذار بده و بقیه را نه . آیه ای ۷ سوره شوری نیز چنین است . خداوند مسئولیت بعدی (بعد از انذار نزدیکان) را انذار همشهريان و شهرهای مجاور قرار می دهد ولی نمی گوید که تنها این ها را انذار بده .

نتیجه اینکه تناقض زمانی وجود داشت که برخی آیات می گفتند تنها اهل مکه و اطراف آن را انذار بده و از طرف دیگر، آیاتی انذار را جهانی می دانست. در این صورت بود که تناقض وجود داشت. چون آیات حصر آور نیست، می توان آیات را با یکدیگر جمع زد .

۵- اما آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶ سوره ای شعراء هیچ گونه ارتباطی با بحث جهانی بودن و یا عدم جهانی بودن اسلام ندارد . تنها چیزی که می گوید ، آن است که محمد (صلی الله علیه و سلم) به زبان عربی انذار می دهد .

نتیجه آنکه هیچ گونه تناقضی میان آیات مورد بحث وجود ندارد و اگر جناب دکتر روشنگر! قبل از قضاوت های نادرست، به کتب مفسرین مراجعه می نمود، دیدگانش روشن می گشت و اینگونه جهل و نا آگاهی خود را از قرآن به اثبات نمی رساند.

وبسایت رد شباهات ملحدین: No-Atheism.com

کanal تلگرام رد شباهات ملحدین: [@no_atheism](https://t.me/no_atheism)

صفحه فیسبوک رد شباهات ملحدین: facebook.com/islamway1434

کانال آپارات رد شباهات ملحدین: aparat.com/asteira